

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهراسن - المان
۲۰۰۹ | ۰۵ | ۲۵

جنایتکاران ویرانگر

ز سوز دل ، سر شب تا سحر فغان کنم
شکایت و گله ، از گردش زمان کنم
به آب دیده دهم غسل ، یاد میهن را
وضو به خون جگر ، با نثار جان کنم
که فرض و واجب خدمت سرشته در رگ و پی
ادای دین خوده ، مفت و رایگان کنم

ز خائنین جنایتگران ویرانگر

نقاب از رخ شان ، پاره بی گمان کنم
ز (گلبدین) و ، ز (گیلانی) و ، ز (ربانی)
ز (مجددی) و ، ز (سیاف) و ، طالبان کنم
ز فیل چوبی و قانغوزکی که پندیده
هم از (فهیم قسیم) و از استخوان کنم
هم از (محقق ماهیچه خور) نفس حرام

که داره موترِ کادیلِ با نشان کنم
 هم از (**کریمِ خلیلی**) ، هم از (**ضیاء مسعود**)
 ز (**باندِ کرزی**) و از جمله (**خاندان**) کنم
 گهی ز (**خرم**) و (**اتمر**) ، گهی ز (**قانونی**)
 ز زاغ و بودنه و ، هم ز ماکیان کنم
 هم از **سنا** و ، ز **شورا** و ، از **وکیلانش**
 گهی ز کور و کر و گه ز بی زبان کنم
 للی و پنجی و ، **کاندیدیانِ جمهوری**
 ز **بوم و باشه و کمرغ و ، کرگسان کنم**
کلاهِ کرزی و تنبان و پیرن و چینش
 ز **لب مکیدن** و از **چشمکِ پیران** کنم
 به مارِ خوش خط و خالی که نامش **عبدالله**
 سزاست ، مُشت و لگد های بر دهان کنم
 ز **سیدی** که **جلال** است و ، **اشرفی** که **غنی**
 چگونه باورِ اندیشه های شان کنم
سلامِ راکتی و ، **سروری** که ، **احمدزی**
جبارِ ثابت و ، **پدرام** و ، دیگران کنم
چنانچه مذهبی و یاسینی و **نیز تنی**
 مگس ، به دوغِ سیاست ، چو ارمغان کنم
 من اعتماد پس از این به ناکس و نه به کس
 نه دزد و قافله و نه به کاروان کنم
 ز **فالبین** و ز **نداف** و ، هم ز **قصاب** و

ز کیسه مال و کلینر ، ز گادی وان کنم
خلاصه ، هرکس و ناکس ز بهر کاندیدی
بدون ساز ، بر قصد که من چنان کنم
امور مملکت افتاده دست بقالان
که هم ز تاجر و دلال لقمه نان کنم
نه آبرویی به ما مانده و ، نه حیثیتی
که سر، بلند ، میان جهانیان کنم
ببین که دولت ایران ، چه وحشیانه زند
به فرق مردم ما ، ای خدا ! چسان کنم
که دین و مذهب و اندیشه های اسلامی
شده چو زهر مُقاتل ، که نوش جان کنم
جنایتی که عرب ها ، به حق ما کردند
سر یزید و سر شمر به آسمان کنم
عرب ز یکطرف و بس عجم ز سوی دگر
نیافتم کلماتی که تا بیان کنم
قلم مُقصر و ، عاجز زبان ، از شرحش
چگونه طاقت و صبر خود امتحان کنم
بنام مرکز اسلام ، این ترورستان
هر آنچه را که نمودند ، ننگ از ان کنم
کجاست ، غیرت افغانی و شهامت ما
که یاد از سپر و سیف و از سنان کنم
سخن زیاد بُود « نعمتا » خموش مباش

هر آنچه در دلِ شان بگذرد عیان کنم